

پیام قشیری به صوفیان



قشیری به تمام این فضایل آراسته بود و به اسرار شریعت و رموز طریقت و قوفی کامل داشت، از این رو مجالس وعظ وی تأثیری عظیم بر جای می‌گذاشت، و عامه و خاصه بدان روی می‌آوردند و مشایخ صوفیه چون زبان به شرح نکات و حل امهرار تصوف می‌گشود، مستقیض بلکه مست فیض می‌شدند. قشیری گذشته از احاطه بر علم کلام و فقد و معرفت انواع نیز از مشایخ روزگار خود به‌شمار می‌رفت و از بسیار کسان اجازه روایت و سماع گرفته بود، با این همه دانش، هیچگاه از آموختن و طلب علم نبراسید و از مستفیدان مجلس خویش گه‌گاه مطلبی که نمی‌دانست، یا به نحو مطلوب تحقیق تکرده بود، می‌پرسید و بسر شیوه علمای راستین به جهل و تردد خاطر در مباحث علمی راضی نمی‌شد، مرحوم استاد فروزانفر در مقدمه رساله قشیری می‌نویسد ریاست مذهبی و نفوذ در میان عامه در این عهد یری کسانی میسر می‌گشت که یا فقیه و محدث و صاحب مجلس درس و نظر و یا واعظ بلند پایه و یا زاهد پرمایه یا از شیوخ تصوف و دارای خانقاه باشند، قشیری این همه بود: او بیشتر عمر خود را به افاده و استفادة و تربیت معروف داشته و با این همه دارای تالیفات و منشآت بوده و شعر نیز می‌نویسده است.

با اشاره‌ای مجمل به تالیفات قشیری، به مهمترین آنها در تصوف یعنی «رساله قشیری» می‌پردازیم. یکی از کتابهای قشیری «نحوه تاللوب» است در قواعد عربی و تطبیق آن بر نکات عرفانی به عباراتی ملیح، شیوا و مختصر که گاهی به مناسبت قشیری اشعاری از خود در آن آورده است.

از دیگر آثار او «لطائف الاشارات» تفسیر قرآن کریم است به مذاق صوفیه با عباراتی شیوا و دل‌انگیز که در این کتاب هم غالباً در ذیل تفسیر آیات، اشعار لطیف و سوزناک آورده شده. استاد فروزانفر می‌نویسد: شاید بعضی از آن اشعار از خود قشیری باشد، مفسر مقصود از نوشتن این تفسیر را بیان اشارات قرآن به زبان اهل معرفت خوانده است.

اما کتاب مورد بحث ما «رساله قشیری» است. این رساله که از نخستین رساله‌های عرفانی است در اصل به زبان عربی نوشته شده یا بهتر بگوییم تقریر شده و قرائن نشان می‌دهد که یکی از مریدان وی آن را تحریر کرده است، چرا که جایی اگر به نظر خود قشیری در متن می‌رسد، نظر او را در مسئله مورد بحث با آوردن «الامام مفسر کتاب» از دیگر نظرها تفکیک می‌کند. شاید این تفکیک هم از دخالت‌های مترجم آن به زبان فارسی باشد و در نسخه عربی چنین نبوده است.

«رساله قشیری» همانگونه که از نامش

گشت و سخن او در دلش کارگر افتاد، از خواندن حساب منصرف شد و قدم در طریق ارادت و تصوف نهاد. «ابوعلی دقاق» به استعداد و شایستگی وی پی برد و او را به مریدی پذیرفت و «علم خواندن بفرمود». قشیری به طلب علوم دینی همت بست و فقه و اصول دین و مذهب، تعلیم گرفت. از مشایخ نیشابور سماع حدیث کرد و در همان حال به مجلس ابوعلی دقاق نیز می‌رفت تا به مدارج کمال رسید.

در ذکر اوصاف «ابوعلی دقاق» شیخ عطار در تذکرةالاولیا آورده است:

«آن استاد علم و بیان، آن بنیاد کشف و عیان، آن گمشده عشق و مودت، آن سوخته شوق و محبت، آن مخلص درد و اشتیاق، شیخ وقت ابوعلی دقاق، امام وقت بود و شیخ عهد و سلطان طریقت و پادشاه حقیقت و زبان حق بود، در احادیث و تفسیر و بیان و تقریر و وعظ و تذکیر»

ابوالقاسم قشیری در مکتب ابوعلی دقاق درس گرفت، و پس از مسافرت‌هایی به شهربه‌های خراسان و بغداد و مکه در زمان وزارت نظام‌الملک به نیشابور مراجعت کرد و بسا کمال احترام به افاده و افاضه اشتغال ورزید. بنا بر رسم، وعاظ آن عهد علاوه بر اطلاع وسیع از علوم اسلامی، برای جذب مستمعین، گفتار خود را با اشعار دل‌انگیز و حکایات موثر، از انبیا و رسل و صحابه و زهاد و عباد و مشایخ صوفیه آرایش می‌دادند تا سخنانشان دانشمندان و موثر افتد و از فصاحت و بلاغت مایه تمام داشته باشند، نیکامی و زهد و تقوا نیز شرطی لازم شناخته می‌شد؛

تا سده پنجم هجری قمری «عرفان و تصوف» به صورت محض رایج بود و اشخاص بیشتر عارف بودند تا عرفان شناس، البته اگر بشود این اصطلاح را به کار برد، زیرا شناخت عرفان از بیرون و بی اینکه عارف بوده باشی ممکن نیست، و آنکه عارف واصل بود، خبر شد و خبرش باز نیامد.

یکی از عارفانی که خود به شناساندن عرفان پرداخته ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازان قشیری معروف به «زین الاسلام» است، که از بزرگان علما و نویسندگان و شاعران و متصوفه قرن چهارم و پنجم هجری است.

قشیری در ربیع‌الاول سال سیصد و هشتاد و شش هجری قمری در ناحیه استوا (قوچان کنونی) متولد گردید، لقب «زین الاسلام» به واسطه مقام علمی و دینی که احراز کرده بود به وی اطلاق گردید. قشیری مقدمات ادب و عربی را نزد ابوالقاسم یعنی فرا گرفت، بعداً به قول ابن خلکان «چون خراج دینی که در تملک داشت بسیار سنگین بود، درصدد برآمد که علم حساب بیاموزد و مستوفی قریه شود، و دینه خود را از اجحاف دیوانیان مصون دارد، بدین نیت به شهر نیشابور عزیمت نمود،

شهر نیشابور از لحاظ فرهنگی و نشر علوم و معارف و ادبیات عربی و فارسی از شهرهای درجه یک مانند بغداد و بخارا و حتی برتر از آنان بود، از چند ده مدرسه بزرگ نیشابور به گفته ابن خلکان یکی از مدرسه «ابوعلی دقاق» بود و وقتی قشیری به نیت آموختن علم حساب به نیشابور آمد، بر حسب اتفاق در مجلس «ابوعلی دقاق» حاضر

پیدااست، نامه یا پیامی است که قشیری آن را به صوفیان شهرهای اسلام فرستاده است، قشیری علت نگارش آن را ظهور فساد در طریقت و انحراف صوفی نمایان آن زمان می داند. برگردان این رساله به وسیله «ابوعلی حسن بن احمد عثمانی» از شاگردان و مریدان استاد، به فارسی ساده و بی پیرایه صورت پذیرفته. نثر فارسی مترجم نمونه بارزی از نثر ساده عرفانی قرن پنجم و ششم به شمار می رود. تنها تفاوتش با دیگر نثرهای آن دوره آوردن اصطلاحات فلسفی و کلامی است. رساله قشیری در دو فصل و ۵۵ باب به تحریر درآمده، و در هر باب به شرح يك مبحث از مقولات عرفانی می پردازد. بعضی از بابها نیز در درون خود دارای متفرعاتی می شود که قشیری هر کدام را جداگانه تشریح و تفسیر و با آوردن مثالهایی از دیگران به فهم مطلب کمک می کند. اکنون اشاره ای گذرا به متن آن داریم و به فراخور از برخی بابها نمونه ای تا بیشتر آشنائی افتد، در قسمتی از باب اول که عنوانش «در توحید» است می خوانیم:

جنید را پرسیدند از توحید، گفت: آن بود که بنده یگانه گردد به حقیقت یگانگی خداوند خویش به کمال احدیت کی (که) یکی است کی (که) زکس نژاد و کس از وی نژاد. چون این بدانست نفی کرد، اصداد و انداد را و مانندگی و چگونگی صورت و مثال و آنچه بر وی روا نیست.

حسین بن منصور [حلاج] گوید حدث همه چیز را لازم دان، زیرا که قدیمی او راست استاد امام مصنف کتاب گوید رحمت الله که هر چه به جسم بدانی او را عرض بوده، و هر چه وقت او را تالیف کند وقت او را پراکنده کند، و هر چه هم را بر وی ظفر باشد، صورت را بدو راه بود و هر کی (که) او را محل بوده کجائی او را اندر یابد، و هر که او را جنس بود چگونگی را بدو گذر بود. جنید گوید: شریف ترین و برترین مجلسها نشستن بود اندر میان توحید.

خر از گوید: حقیقت قرب، پاکی دل است از همه چیزها و آرام دل با خدای عزوجل. در پایان باب اول قشیری فصلی آورده است، جمع کرده از حاصل نظریات مشایخ پیشین: یعنی به نوعی جمع بندی و نتیجه گیری پرداخته و در آخر، خود افزوده است:

این فصلها دلیل کند بر بیان عقاید مشایخ این طایفه در مسائل توحید که ما یاد کردیم، بر طریق ترتیب پیران طریقت چنین گفته اند: در مجموعات و متفرعات و مصنفات خویش کی (که) حق سبحانه و تعالی موجودیست قدیم، و حکیم، قادر و علیم، قاصد و رحیم، احد و یاقی و سمد، و او عالمیست به علم، قادر به قدرت، مرید به ارادت، سمع به سمع، بصیر بصر، متکلم به کلام، حی به حیات باقی به بقا و...

باب دوم رساله «در ذکر مشایخ این طریقه و آنچه از سیره و قول ایشان دلیل کند بر تعظیم شریعت» عنوان گرفته است.

در این باب ابتدا به چگونگی تشکیل فرق و اختلافی در نظرگاهها می پردازد، و سپس به متصوفه و مشایخ پیش از خود و نظرهای آنان اشاره ای به اجمال می کند، در این باب از رساله قشیری پس از مقدمه ای، با آوردن جمله (و از ایشان بود) یا (و از این طایفه بود) هر یک از مشایخ پیشین را به ترتیب نام می برد، و به ذکر چگونگی اوصاف و احوالشان می پردازد. و بر زندگی هر کدام مکتی و اشاره ای کوتاه دارد.

... و از ایشان بود، ابوعلی فضیل بن عیاض، و خراسانی بود، از ناحیت مرو و گویند مولدش به سمرقند بود و به «باورد» بزرگ شد و وفات وی به مکه بود اندر محرم سنه سبع و ثمانین و مائه. فضل بن موسی گوید که فضیل عیاری بود به راهزدن میان باورد و سرخس و... و از این طایفه بود، ابویزید طیفور بن عیسی بسطامی، و جدش گیری بود و مسلمان شد، ایشان سه پسر بود، آدم و طیفور و علی. و همه زاهدان و عابدان بودند، و ابویزید بزرگترین ایشان بود، و وفات وی اندر سنه... و ابو یزید را پرسیدند، که به چه باقی این یگانه در، گفت: صفت نتوان کرد، گفته چه آسانتر بود، گفت، این بتوان، گفت تسن خویش به طاعتی خواندم، فرمان نبرد يك سال آپش ندادم...

قشیری در پایان باب دوم می آورد: ... و پیران دیگس کی (که) اگر بدان مشغول باشیم و تفصیل احوال ایشان، از مقصود بازمانیم، در اختصار پوشیده نیست سیرت ایشان اندر معاملات، و طسرفی از حکایات ایشان بشنوی، اندرین رسالت به موضع وی اتم الله...

باب سوم «در تفسیر الفاظی کی (که) میان این طایفه رود و آنچه از آن مشکل کرد» نام دارد در این باب قشیری به توضیح و تفسیر هر یک از اصطلاحات صوفیه می پردازد، و برای هر یک از این اصطلاحات مثالی مناسب از گفته های پیران پیش از خود می آورد.

از استاد ابوعلی دقاق شنیدم رحمت الله گفت «وقت» آن است کی (که) تو آنجایی، اگر به دنیایی «وقت» تو دنیاست و اگر به عقبا وقت تو عقباست و اگر شادی است وقت تو شادی است، و اگر به اندوهی وقت تو اندوهی است، مراد این است کی (که) وقت آن بود که بر مردم غالب بود.

... و گروهی گفته اند کی (که) میان دو روزگار بود، روزگار گذشته و آنچه فرا پیش بود.

قشیری خود در توضیح حال می نویسد: حال نزدیک قوم معینی است کی (که) بر دل در آید، بی آنک ایشان را اندر وی اثری باشد

و کسبی و آن از شادی بود یا اندوهی یا بسطی یا قبضی یا شوقی یا هبیتی یا جنبشی احوال عطا بود، و مقام کسب و احوال از عین جود بود، و مقامات از بدل مجرود و صاحب مقام اندر مقام خویش متمکن بود، و صاحب حال برتر می شود. در ادامه همین باب دیگر اصطلاحات متصوفه را از قبیل قبض و بسط، هیت و انس - تواجد و وجد وجود - هر یک یا مثالهایی تفسیر و تبیین می کند.

در مورد تواجد می گوید: تواجد مبتدیان را بود و جود منتهیان را و وجد واسطه بود میان نهایت و پدایت دیگر اصطلاحات مانند جمع و تفرقه - فنا و بقا - غیبت و حضور - صحو و سکر - ذوق و شرب - محو و اثبات - ستر و تجلی - محاضره و مکاشفه - لواجح طوالج - لوامع در ادامه باب دوم مورد تعریف قرار می گیرند. درباره صحو و سکر می گوید: صحو باز آمدن بود با (به) حال خویش و حس و علم، با (به) جای آمدن پس از غیبت و شکر؛ غیبتی بود به واردی قوی و سکر از غیبت زیادت بود از وجهی.

باب چهارم در توبه است، در این باب معنای توبه و تائب و شرایط توبه و تمایز عارفانه «توبه» را از زبان پیغمبر (ص) تا عرفای قبل از خود بیان می کند.

در ابتدای این باب می خوانیم. انس مالک گوید از رسول خدا شنیدم که گفت «تائب از گناه همچنان بود کی (که) گناه نکرده است. از استاد ابوعلی دقاق شنیدم رحمت الله گفت توبه بر سه قسمت بود، اول وی توبه است و اوسط انابت و آخر اوبت، توبه را پدایت کرد و اوبت را نهایت و انابت را واسطه.

برای جلوگیری از اطاله کلام چند نام از دیگر بابهای پنجاه و پنج گانه رساله قشیری، و آوردن سطرهای چند از باب آخر که اندر وصیت مریدان نام دارد بسنده می کنیم.

«باقی» ابواب رساله را عنوانهایی چون در مجاهدص در خلوت و عزلت - در تقوی - در ورع - در خاموشی - در حزن - در شکر - در رضا و... می بینیم

در باب آخر ابوالقاسم قشیری خلاصه می کند همه تصوف را در این جملات پرمغز و پربار که:

چنین است بدان که اول قدم مرید اندر طریقت چنان باید که بر صدق باشد، تا بناء آن درست بود که پیران گفته اند که مریدان از وصول، محروم از آن باشند که اصل، ضایع کنند...

منابع:

۱- ترجمه رساله قشیری به تصحیح و مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر چاپ موسسه انتشارات علمی فرهنگی سال ۶۰

۲- تذکره الاولیا تصحیح دکتر محمد استعلامی چاپ زوار